

بسم الله الرحمن الرحيم

فلسفه

درس 11

مکاتب مهم فکری و فلسفی در اسلام

(قسمت سوم)

مکتب عرفانی ابن عربی

عرفان در لغت ، به معنای شناخت است و در اصطلاح ، به معرفت شهودی خداوند ، که از طریق تهذیب نفس و صفای باطن حاصل می گردد ، اطلاق می شود. عرفان را دارای دو بعد نظری و عملی دانسته اند. عرفان نظری ، عبارت است از منظومه ای از دریافت های باطنی از طریق کشف و شهود ، که توسط افراد واجد شرایط ارائه می گردد. عرفان عملی ، شامل به کار بستن دستورالعمل های لازم در راستای مبارزه با نفس ، و رسیدن به مقامات معنوی می شود که توسط استاد طریقت ، بیان می گردد.

ابن عربی ، شخصیتی است که به دلیل آگاهی از مشارب عرفانی و مکاتب فلسفی و معارف اسلامی ، توانست یک نظام عرفان نظری را طراحی و به عالم اسلام ارائه نماید و در این زمینه ، لقب "شیخ اکبر" را به خود اختصاص دهد.

شخصیت ابن عربی

محمی الدین ابن عربی ، متولد سال 560 هجری در شهر "مرسیه" (Murcia) ، واقع در جنوب شرق اسپانیا ، و متوفای سال 638 هجری در شهر دمشق ، به مدت سی سال در شهر "اشبیلیه" (Seville) که از مراکز علمی مهم آن دوران در اندلس به شمار می رفت ، به آموختن علوم پرداخت. در این دوران ، از

دروس اساتیدی چون "ابن زرقون" و "عبدالحق اشبیلی" و راهنمایی مرشدانی مانند "یوسف ابن خلف قمی" بهره مند گردید. آنگاه به سیر و سفر در سایر مناطق اسپانیا و شمال آفریقا پرداخت. وی همچنین در شهر "قرطبه" با فیلسوف معروف زمان خود "ابن رشد" ، دیدار و آشنایی داشته است. سپس او به منظور اداء فریضه حج ، به سوی شهر مقدس مکه حرکت کرد و برای مدتی در آن شهر اقامت داشت. وی همچنین به کشورهای مصر و عراق مسافرت کرد و سر انجام با دیدار از مناطق آسیای صغیر و شهر حلب ، در شهر دمشق، رحل اقامت افکند و تا آخر عمر ، در آنجا باقی ماند.

از ابن عربی ، کتابها و رساله های بسیاری به جا مانده است. تذکره نویسان ، بیش از دویست کتاب و رساله را به وی نسبت داده اند. مهمترین نوشتارهای او عبارتند از : "فتوحات مکّیه" و "فصوص الحکم" . دیگر کتابها و رساله های معروف وی عبارتند از : عنقاء مغرب ، تنزل الأملاک فی حرکات الأفلاک ، الرسالة القدسیه، کتاب العقائد ، ترجمان الأشواق ، مشاهد الاسرار القدسیه، العقد المنظوم ، رساله الخلوۃ و غیر آن.

اندیشه های عرفانی و عقائد ابن عربی

افکار عمیق این عارف نامدار ، دریایی از معارف را در بر می گیرد و طبیعی است که بیان همه آنها در این نوشتار مختصر نمی گنجد. در اینجا تلاش خواهیم کرد تا چکیده ای از مهمترین ابعاد فکری و ابیات عرفانی ابن عربی در زمینه "وحدت وجود" ، "حقیقت الوهیت" ، "انسان کامل" و "معادشناسی" را از نظر شما بگذرانیم.

وحدت وجود

یاد آور می شود که تفاسیر گوناگونی از اندیشمندان مکاتب فکری مختلف ، برای اصطلاح "وحدت وجود" بیان شده است. افراطی ترین نوع از این تعاریف ، از طبیعت گرایان و ملحدانی نقل شده است که وحدت وجود را به معنای "همه خدایی" دانسته و عالم را مساوی با خدا و خدا را مساوی با جهان قلمداد نموده اند. برخی دیگر ، جهان را به منزله بدن ، و خدا را به منزله روح

آن معرفی کرده اند. بعضی دیگر به این سخن بسنده کرده اند که : جهان ، فعل خداوند است ، و فعل خدا از او جدا نمی باشد ، همانگونه که شعاع خورشید، جدای از آن نیست. اما گروهی دیگر ، عالم را به عنوان مظهر و تجلی اسماء و صفات پروردگار دانسته اند. اینک به بیان دیدگاه ابن عربی در زمینه وحدت وجود می پردازیم :

بر مبنای نظریه ابن عربی ، عالم خارجی ، جز ظلّ وجودی حق تعالی ، نیست. همه چیز در حقیقت حق ، مستغرق و مستهلک می گردد. ابن عربی دیدگاه خود را در این عبارت خلاصه می کند : "سبحان من خلق الأشياء و هو عينها". (یعنی : منزّه است آنکه اشیاء را آفرید ، در حالی که او عین آنها است). وی همچنین ، نظریه مذکور را در بیت ذیل به نظم در آورده است:

يا خالق الأشياء في نفسه أنت لما تخلقه جامع

(یعنی: ای آفریننده اشیاء در خود ، تو در بر گیرنده آنچه می آفرینی هستی).

حقیقت ، امری واحد و در عین این وحدت ذاتی ، به لحاظ دو حیثیت مختلف و احراز دو صفت تفصیلی "حق" و "خلق" ، نوعی دوگانگی در آن وجود دارد. وجود مطلق در ذات خود ، حقیقتی بسیط و منزّه از اضافات و نسب زمانی و مکانی است. آنچه ما به عنوان عالم متکثر و ماسوی الله می شناسیم ، مظهر و تجلیگاه اسماء و صفات الهی می باشد.

ابن عربی برای تبیین دیدگاه خود در این زمینه ، از کنایات و اشارات و مثالها و استعاره ها بهره می گیرد و می گوید : تجلی وحدت در کثرت مانند تجلی شیء واحد در آئینه های متعدد است که هر آئینه ای بنا به قابلیت و اقتضای طبیعت خود ، صورت آن امر را منعکس می سازد ؛ یا مانند دریایی خروشان است که امواج آن به صورت متناوب و پیوسته ، بر سطح آن پدیدار می شوند و دوباره محو می گردند.

آن حقیقت واحد ، وجود حقیقی است و عالم شهادت ، شبیح آن است که فاقد استقلال وجودی است. از منظر حقیقت هستی ، تنها یک واقعیت و یک جریان

انکشاف ذات وحدانی وجود دارد. اما از دیدگاه معرفتی ، دوگانگی که به آن اشاره شد ملاحظه می شود. ابن عربی معتقد است که : مظاهر عالم شهادت ، قبل از وجودشان ، در صقع ربوبی ، ثابت بوده اند. او این حقائق معقول را "اعیان ثابتة" می نامد.

حقیقت الوهیت

از دیدگاه ابن عربی ، حقتعالی در ذات خود ، وجود مطلق ، بسیط و غیر تفصیلی است و در ورای شناخت و توصیف انسان قرار دارد. اما خداوند ، در علم ربوبیش ، متعلق ایمام ، عشق و پرستش می باشد. بنا بر این ، همه پرستش کنندگانی که در جستجوی او هستند ، در حقیقت، او را می پرستند. او می گوید:

عَقَدَ الْخَلَائِقُ فِي الْإِلَهِ عَقَائِدًا و أَنَا اعْتَقَدْتُ جَمِيعَ مَا عَقَدُوهُ

(یعنی: مردمان در باره خدا ، عقائدی را اتخاذ کرده اند ؛ ولی من ، به همه آنچه آنان اعتقاد دارند ، عقیده مند هستم).

معبود واقعی عارف ، "الله" است که دارای همه اسماء و صفات کمالیه می باشد و در ورای معبودهای دیگر قرار دارد که اشکال و صور یک معبود حقیقی متعالی هستند. ابن عربی در این زمینه چنین می سراید:

لَقَدْ صَارَ قَلْبِي قَابِلًا كُلِّ صُورَةٍ فَمَرَعِي لَغَزْلَانٍ وَ دِيرٍ لِرَهْبَانٍ
وَ بَيْتٍ لَأَوْثَانٍ وَ كَعْبَةٍ طَائِفٍ وَ أَلْوَاحٍ تَوْرَاةٍ وَ مَصْحَفٍ قُرْآنٍ
أَدِينُ بَدِينِ الْحَبِّ أَنِّي تَوَجَّهْتُ رُكَّابِهِ فَالْحَبِّ دِينِي وَ إِيْمَانِي

(یعنی: دل من هر صورتی را پذیرا است ؛ چراگاه آهوان و دیر راهبان است؛ خانه ای برای بت ها و کعبه طائف است؛ صفحات تورات و کتاب قرآن است. من به آئین محبت به هر جا که راهوارش روی آورد ایمان دارم. پس عشق و محبت، دین و ایمان من است).

مطمئنا ، این عربی نمی خواهد بگوید که بت ها و اشخاصی که مورد پرستش قرار می گیرند ، خداوند آفریننده گیتی هستند و عبادت آنان جایز است ، بلکه می خواهد به این نکته اشاره کند که همه راه های عبودیت ، سر انجام به آن معبود حقیقی که در ضمیر عارف بالله تجلی می کند ، ختم می شود. زیرا او در ورای همه آن اشکال و صور قرار دارد و عشق اوست که همه پرستش گران را به مسیر عبودیت کشانده است.

بر این اساس ، عبادت حقیقی ، عشق ورزیدن به معبود در بالاترین سطح است. معبود واقعی و معشوق حقیقی در قلب انسان جای دارد و چنانکه در قرآن مجید آمده است : "از رگ گردن به انسان نزدیک تر است". در حدیثی قدسی نیز چنین می خوانیم که خداوند فرموده است:

"لايسعنى أرضي و لا سمائي و يسعني قلب عبدي المؤمن".

(یعنی: زمین و آسمان من نمی توانند مرا در بر گیرند ؛ ولی قلب بنده مؤمن من ، گنجایش مرا دارد).

انسان کامل

گرچه خداوند در همه مظاهر وجود تجلی کرده است ، ولی به نحو تمام و کمال، در وجود انسان کامل ، متجلی است. بنا بر این ، انسان ، کاملترین مظهر الهی است و مظهر جامع انسان کامل ، رسول اعظم است که حقیقت محمدیه نام دارد. تجلی اسماء و صفات حق در عالم به صورت متکثر و به نحو تفریق و تفصیل است ، ولی تجلی این اسماء و صفات در انسان ، به نحو جمع و اجمال است. بدین جهت ، انسان را "عالم صغیر" و "هستی جامع" و یا "نسخه وجود" و "مختصر شریف" نامیده اند ، که در بر گیرنده همه حقائق و مراتب وجود است.

ابن عربی معتقد است که "خداوند سبحان ، کل عالم را که شبیحی مستوی و بدون روح بود آفرید. عالم مانند آئینه ای بدون جلا بود... و آدم ، عین جلال آن آئینه و روح آن صورت بود" (فصوص الحکم). وی در این زمینه، چنین می سراید:

روح الوجود الكبير هذا الوجود الصغير
لولا ما قال إنّي أنا الكبير القدير

(جان آن وجود كبير [يعنى عالم] ، همين وجود صغير [يعنى انسان] است. اگر آن نبود ، هرگز او نمى گفت : من آن كبير توانا هستم).

ابن عربى ، اين مضامين بلند را در کتب خود ، بويژه در کتاب "فصوص الحکم" و "فتوحات مکّيه" شرح داده است. او هر یک از فصول بيست و هفت گانه کتاب فصوص الحکم را به يکى از انبياء ، به عنوان مظهر اسمى از اسماء الله ، اختصاص داده و به تفصيل پيرامون آنها بحث کرده است.

معاد شناسى

از دیدگاه ابن عربى ، بهشت و جهنّم ، عبارتند از حالات نفسانى انسان. بهشت ، عبارت است از تحقق وحدت ذاتى اشياء ؛ و جهنم عبارت است از تحقق "انانيت" فردى. وقتى حقيقت حق شناخته شود و خداى متعال بر انسانها به حقيقت تجلى کند ، هرکسى در هر درجه اى که باشد (چه در بهشت يا در جهنّم) به مقام قرب يا بعد خود نسبت به حق ، آگاه مى گردد. آنانکه به مقام تحقق وحدت ذاتى با حق رسیده اند ، از ابرارند و اهل بهشت. اما آنانکه از حق تعالی محجوب مانده اند ، از اشقياء هستند و اهل دوزخ. در عين حال ، هردو طایفه در جایگاه خویش ، به تناسب درجه معرفت خود ، از آن نعمت بهره مند مى شوند.

وى در این زمینه ، چنین مى سرايد:

فلم يبق إلا صادق الوعد وحده و ما لوعيد الحق عين يعاين
فإن دخلوا دار الشقاء فأنهم على لذة فيها نعيم مبين
نعيم جنان الخلد فالأمر واحد و بينهما عند التجلي تباین

(جز آنکسی که به راستی وعده پاداش داده است باقی نیست. وعده کیفر ، عین قابل معاینه ای ندارد. اگر در جایگاه شقاوت وارد شوند ، لذتی که در آن نعمتی است می یابند ، ولی مغایر با نعمت بهشت جاودان. پس این امر ، در حقیقت یکی است ؛ گرچه میان آنها به هنگام تجلّی ، مغایرت و تباین وجود دارد).

تأثیرات مکتب ابن عربی

مکتب عرفان نظری ابن عربی ، تأثیرات شگرفی بر مکاتب فلسفی ، عرفانی ، تصوّف و ادبیات پس از وی داشته و دارد. نقش اندیشه هایی که این عارف نامدار بدان پرداخته است بر اشعار سرایندگان فارسی زبان نیز در زمینه های توحید الهی ، وحدت وجود ، عشق کلی ، منزلت انسان کامل و جمال حق ، به خوبی برای اهل ذوق آشکار است. شاعرانی عارف مسلک مانند شبستری ، جامی ، عراقی و امثال آنها ؛ و برخی اندیشمندان شبه قاره نیز ، با بهره گیری از اندیشه های مذکور ، به خلق آثار با ارزشی در ادبیات عرفانی، دست یافته اند. در اینجا به نمونه هایی از اشعار یادشده اشاره می کنیم:

عراقی در "لمعات" چنین می سراید :

از روی مرتبت به همه حال برترم	گفتا به صورت ارچه ز اولاد آدمم
گردد همه جهان به حقیقت مصورم	چون بنگرم در آینه عکس جمال خویش
اشباح انس چیست؟ نگهدار پیکرم	ارواح قدس چیست؟ نمودار معنیم
نور بسیط لمعه ای از نور ازهرم	بحر محیط، رشحه ای از فیض فایضم
گر پرده صفات خود از هم فرو درم	روشن شود ز روشنی ذات من جهان
یک نغمه بود از نفس روح پرورم	آن دم کزو مسیح همی مرده زنده کرد

اقبال لاهوری نیز در این زمینه چنین می گوید:

لاله این گلستان داغ تمنّایی نداشت
نرگس طنّاز او چشم تماشایی نداشت

خاک را موج نفس بود و ولی پیدا نبود
زندگانی کاروانی بود و کالایی نداشت

روزگار از های وهوی میکشان بیگانه ای
باده در میناش بود و باده پیمایی نداشت

برق سینا شیکوه سنج از بی زبانیهای شوق
هیچکس در وادی ایمن تقاضایی نداشت

عشق از فریاد ما هنگامه ها تعمیر کرد
ور نه این بزم خموشان هیچ غوغایی نداشت

معارف یاد شده ، در اشعار زیبای حافظ شیرازی نیز ، متجلی گردیده . با ابیاتی
از این عارف و سخن سرای بزرگ ، این نوشتار را به پایان می بریم:

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد
عارف از خنده می در طمع خام افتاد

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد
این همه نقش در آئینه اوهام افتاد

اینهمه عکس می و نقش مخالف که نمود
یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد